

نقش قاعده فقهی اسراف در رعایت حقوق شهروندی

مرتضی رحیمی*

چکیده

بر اساس این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است، در حقوق شهروندی اسلامی شهروندان در برابر یکدیگر حقوقی دارند. قاعده فقهی اسراف می‌تواند به رعایت آن حقوق کمک کند. اسراف موضوعی اخلاقی است؛ اما ویژگی‌های لازم یک قاعده فقهی را دارد؛ چون: الف. در موضوع‌های گوناگون مانند طهارت و خوردن و آشامیدن و... استفاده می‌شود؛ ب. با ادله اولیه همچون «الناس مسلطون علی اموالهم» تعارض دارد؛ پ. قرآن و روایات آن را تأیید می‌کنند. بر اساس معیار نخست، در رعایت حقوق شهروندی قاعده اسراف بسیار بااهمیت است؛ زیرا از همه فعالیت‌های شهروندان حمایت می‌کند؛ از جمله استفاده آن‌ها از طبیعت و خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و...؛ همچنین از شهروندان می‌خواهد که اعتدال را حتی در مصرف آب برای وضو و غسل رعایت کنند و شهروند اسراف‌کننده را در مواقعی ضامن می‌داند، از آن میان: ۱. اسراف ولی در هزینه کردن مال یتیم؛ ۲. اسراف حاکم یا اجراکننده حد در اجرای حد؛ ۳. اسراف امین همچون وکیل و مستأجر و عاریه‌گیرنده درباره امانت. از طرف دیگر باتوجه به زیانی که موادمخدر و مانند آن به شهروندان می‌زند، این قاعده هزینه کردن مال برای چنین مصرف‌هایی را اسراف می‌داند، از سویی اسراف حرام است و به معنای تلف کردن هر قاعده‌ای است که برای رفع نیازی می‌تواند مفید باشد.

کلید واژگان: اسراف، قاعده فقهی، ضمان، حقوق شهروندی.

*. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

طرح مسئله

بر اساس فقه و حقوق اسلامی، شهروندان و حاکمیت از حقوقی متقابل برخوردارند، از طرفی خود شهروندان نیز در برابر یکدیگر وظایف و حقوقی دارند.

ظرفیت بسیار فقه می‌تواند به رعایت حقوق شهروندی و به‌خصوص پایبندی شهروندان به وظایفی که در مقابل هم دارند، کمک کند؛ از جمله آن ظرفیت‌ها بهره‌گرفتن از اسراف قاعده فقهی نفی اسراف است؛ زیرا اسراف به اخلاق محدود نمی‌شود و در مواقع زیادی در فقه کاربرد دارد.

بر اساس تصریح بعضی از دانشمندان لغت، یکی از معانی لغوی اسراف عبارت است: از تجاوز کردن از حد در هر کاری که انسان انجام می‌دهد (راغب‌اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، در ماده سرف)؛ چنان‌که خواهیم دید، اسراف معانی لغوی دیگری نیز دارد و معنای اصطلاحی فقهی آن از معنای لغوی آن محدودتر است (رجایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۵، ۵۶).

معانی لغوی و اصطلاحی اسراف از فعالیت‌ها و کارهای انسان‌ها حمایت می‌کند؛ از آن جمله در اموال و حقوق عمومی و اموال و حقوق خصوصی و... فقها در بسیاری از کارهای مکلفان ضمن استناد به اسراف از آن‌ها خواسته‌اند که در آن کارها به‌ویژه در مواقعی که آن کارها با حقوق شهروندی مرتبط است، از اسراف و هزینه‌کردن مال و امکانات در کارهای بیهوده و به‌شکل نامعقول بپرهیزند؛ از این‌رو کاربرد اسراف در قواعد گوناگون فقه می‌تواند به رعایت حقوق شهروندی کمک کند. با توجه به اینکه اسراف خصیصه‌های لازم قاعده فقهی را دارد. به همین سبب روشن‌شدن چگونگی گستردگی اسراف در قاعده فقهی و تبیین چگونگی کمک‌رساندن آن به رعایت حقوق شهروندی اهمیت دارد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که گذشته از کتاب‌هایی که درباره اسراف نوشته شده است و از بعد اخلاقی درباره اسراف سخن گفته‌اند، مقالات بسیاری هم درباره اسراف نگاشته شده است: ۱. «معیارهای فقهی اسراف» از سید کاظم رجایی و مهدی خطیبی چاپ‌شده در شماره ۴۵ مجله اقتصاد، در این مقاله به معیارهای فقهی اسراف پرداخته است و به قاعده فقهی و نقش آن را در رعایت حقوق شهروندی توجه نکرده است؛ ۲. «آثار برخی از قواعد بر بازار کار» از مجید رضایی که در ۱۳۸۴ش در شماره ۱۸ مجله اقتصاد به چاپ رسیده است، این مقاله در حد چند سطر از اسراف به قاعده فقهی می‌پردازد؛ ۳. «بایسته‌های محیط‌زیست در پرتو قواعد فقهی» از حامد مایلی که در ۱۳۹۷ش در شماره ۵۳ مجله راهبرد چاپ شد، نویسنده این مقاله با آنکه از قواعد فقهی متعدد و عناوین مرتبط با اسراف برای حفظ محیط‌زیست بهره گرفته است، از اسراف به قاعده فقهی و چگونگی نقش آن در کمک به حفظ محیط‌زیست و حقوق شهروندی

سخن به میان نیاورده است.

از آنجاکه درباره نقش قاعده فقهی اسراف در رعایت حقوق شهروندی تحقیق مستقلی وجود ندارد. تحقیق حاضر که با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است، به دنبال پاسخی برای این پرسش‌هاست: «آیا معیارهای قاعده فقهی بر اسراف انطباق دارند؟» و «قاعده فقهی اسراف در چه مواقعی از فقه استفاده می‌کند؟» و «حکم تکلیفی و وضعی اسراف چیست؟» و «قاعده فقهی اسراف چگونه می‌تواند به رعایت حقوق شهروندی کمک کند؟»

مفهوم‌شناسی

قاعده در لغت به معنای پایه و ریشه است؛ چنان‌که فیومی گفته است: «القواعد، اساس البیت، الواحد قاعد و قیاسه قاعده بالهاء.» (فیومی، المصباح‌المنیر، در لغت قعد) قواعد به معنای پایه خانه و مفرد آن قاعد است، حال آن بر اساس قیاس مفرد آن قاعده باهاء (تاء) است. راغب‌اصفهانی نیز گفته است: «قواعد البناء، أساسه، قال الله تعالی: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ.» (البقره، ۱۲۷)، (راغب‌اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، در لغت قعد)

قاعده در اصطلاح عبارت است از قضیه‌ای کلی که حکم آن منطبق با جزئیاتی است که زیرمجموعه آن قرار دارند؛ بنابراین حکم جزئیات با آن قاعده شناخته و معلوم می‌شود (حسن، ۱۴۱۸: ۲۱۷).

باتوجه به آنچه در تعریف لغوی و اصطلاحی قاعده گفتیم، قاعده فقهی، قاعده‌ای است که در آن مسائل متعدد فقهیه مندرج است؛ یعنی قاعده مذکور بر تمامی مسائلی که در بردارنده آن‌هاست، تطبیق می‌کند؛ البته ممکن است که این مسائل در قسمت‌های مختلف معامله‌ها و عبادت‌ها ... باشد. برخی از این قواعد افراد فراوان دارد و برخی دیگر افرادشان کمتر است. قاعده أصالة الصحة در فعل غیر، در بردارنده تمامی معاملات می‌شود و قاعده فراغ در بردارنده بیشتر عبادت‌هاست. برخی از قواعد نیز مخصوص یک قسمت است (بجنوردی، ج ۱، ۱۴۰۱: ۳۳۷).

در تعبیر دیگر قاعده فقهی، قاعده کلی فقهی است که در قواعد مختلف فقه یا موضوع‌های متعدد به کار می‌رود؛ پس قاعده فقهی حکم شرعی کلی است که منطبق با موازین موضوع آن حکم است، قاعده فقهی گاهی به یک قاعده از قواعد فقهی منحصر نیست و همه مکلفان می‌توانند در یک یا چند قاعده از فقه به آن عمل کنند.

قاعده فقهی با قاعده حقوقی متفاوت است؛ زیرا قاعده فقهی اعم از قاعده حقوقی است؛ یعنی هر قاعده حقوقی، قاعده فقهی است؛ اما همه قواعد فقهی قواعد حقوقی نیستند؛ مثلاً

قاعده طهارت قاعده فقهی است؛ اما قاعده حقوقی نیست (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۳).

در فرهنگ علوم سیاسی شهروند به کسی اطلاق می‌شود که از حقوق و امتیازهای مندرج در قانون اساسی کشور استفاده کند (آقابخشی، ۱۳۶۳: ۴۹). می‌توان گفت شهروند کسی است که از سویی در رابطه با دولت از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار است و از سوی دیگر در برابر آن تکالیفی بر عهده دارد (بجنوردی و دیگران، ش ۴، ۱۳۹۲: ۶۱). در متون دینی ما واژه رعیت بهترین واژه‌ای است که می‌تواند معادل شهروند باشد، در مقابل از حاکم و مسئول راعی می‌نامند. بر این اساس حقوق شهروندی به مجموعه‌ای از مقررات و قوانین اطلاق می‌شود که در ایجاد حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و قضایی برای اتباع یک کشور به‌طور یکسان در نظر گرفته شده است و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود و دولت‌اند (بجنوردی و دیگران، ش ۴، ۱۳۹۲: ۶۱). در حقوق شهروندی، شهروندان هم در مقابل یکدیگر وظایفی دارند و باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند.

اسراف در لغت به معانی گوناگونی به کار رفته است؛ همچون: جهل و خطا و تلف‌شدن و هدررفتن و اغفال و قلیل و افساد و تجاوز از حد و ضد قصد و افراط و کفر و ریخت‌وپاش در نفقه و صرف مال در غیر طاعت خداوند و عجله و عجله در خرج کردن مال و صرف مال بدون نیاز و ریخت‌وپاش و قراردادن شیء در غیر جای خود و زیاده‌روی در گناه و کوتاهی در ادای حقوق الهی و عادت به چیزی (طریحی، مجمع‌البحرین، در لغت سرف؛ ابن منظور مصری، لسان العرب، در لغت سرف؛ ابن اثیر جزیری، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، در لغت سرف؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط در لغت سرف؛ حمیری، شمس‌العلوم، در لغت سرف؛ فراهیدی، کتاب‌العین، در لغت سرف).

اسراف در اصطلاح فقهی دایره محدودتری نسبت به مفهوم لغوی آن دارد (رجایی و دیگران، ش ۴۵، ۱۳۹۱: ۵۶) و عبارت است از اتلاف هر چیزی که قابلیت استفاده برای رفع نیازی را داشته باشد (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۱۵). این تعریف از اسراف در روایتی از امام صادق (ع) این‌گونه برداشت می‌شود: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَجِبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يَنْعِضُهُ اللَّهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِلشَّيْءِ وَ حَتَّى صَبَّكَ فَصَلَّ شَرَابِكَ.» (کلینی، ج ۷، ۱۴۲۹: ۳۳۹) در روایت یادشده امام صادق (ع) دور انداختن هسته خرما را اسراف بر شمرده‌اند و در بیان علت آن فرموده است: «فإنها تصلح للشئ» زیرا آن هسته به کار می‌آید. تعریف مزبور از اسراف نشان می‌دهد که محدود کردن اسراف اصطلاحی حرام به دایره اموال که عده‌ای از فقها انجام داده‌اند (بزدی، ج ۱، ۱۴۱۹: ۳۷۷؛ مجلسی، ج ۳، ۱۴۰۶: ۱۹۵) منطقی نیست (نک: رجایی و دیگران، ش ۴۵،

۱۳۹۱: ۵۹). یکی از اقسام اسراف، اسراف در حقوق دیگران است. می‌توان اسراف در حقوق دیگران را به دو دسته اسراف در حقوق عمومی و اسراف در حقوق خصوصی تقسیم کرد. منظور از اسراف در حقوق عمومی، اسراف در اموال عمومی است؛ چنان‌که خداوند درباره کسانی که در این اموال اسراف می‌کنند، فرموده است: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.» (اسراء، ۲۶ و ۲۷) حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن و نیز فقیران و رهگذران بی‌چاره را به حق خودشان برسان و هرگز اسراف روا مدار که مبدآن و مسرفان برادر شیطان‌اند و شیطان که سخت کفران نعمت پروردگار خود را کرد. مفسران اسلامی باتوجه به آیات اشاره شده که به اعطای بخشی از اموال عمومی به فقرا و در راه ماندگان از خویشان پیامبر (ص) امر فرموده است، مصادیقی از اموال عمومی را برشمرده‌اند که می‌توانند اسراف شوند؛ زیرا تبذیر در این آیه به معنای اسراف است (طبرسی، ج ۶، ۱۳۷۲: ۶۳۶)؛ از آن جمله عبارت‌اند از: توزیع اموال در راه باطل (طبری، ج ۱۵، ۱۴۱۳: ۵۴) و معصیت و بیهوده مصرف کردن دارایی از روی ریا و فخرفروشی (میبدی، ج ۵، ۱۳۷۱: ۵۳۷؛ طبرسی، ج ۶، ۱۳۷۲: ۶۳۳) از نمونه‌هایی است که می‌تواند مصداق اسراف در حقوق و اموال عمومی باشد، استفاده نادرست از مواهب طبیعت و محیط‌زیست است؛ زیرا به موجب آیه «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ.» (الرحمن، ۱۰) و مانند آن طبیعت و مواهب آن به همه انسان‌ها تعلق دارد، از همین رو استفاده بی‌رویه از مواهبی همچون آب و انرژی‌های فسیلی و مانند این‌ها مصادیق اسراف در حقوق عمومی‌اند. هرچند که تصور می‌شود، اسراف در آن‌ها اسراف در حقوق و اموال خصوصی است.

در حقوق و اموال خصوصی نیز امکان تحقق اسراف وجود دارد، از همین رو آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا.» (نساء، ۴) و مانند آن خوردن مال یتیم را که یکی از اموال و حقوق خصوصی است، نکوهش می‌کند. به همین سبب اسراف ولی یتیم در هزینه کردن اموال یتیم اسراف حرام است (کرکی، ج ۱۱، ۱۴۱۴: ۲۸۸). اسراف در استفاده از حقوق و اموال خصوصی به اموال یتیم محدود نمی‌شود؛ بلکه در بردارنده هر نوع مال خصوصی است.

حکم شرعی به دو نوع تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود، حکم تکلیفی حکمی است شرعی که موضوع آن، فعل یا ترک مکلف است، تنها از لحاظ ضروری یا غیرضروری بودن انجام اقتضا و تخییر حکم تکلیفی به پنج قسم تقسیم می‌شود: ۱. وجوب؛ ۲. حرمت؛ ۳. استحباب؛ ۴. کراهت؛ ۵. اباحه. حکم وضعی حکمی شرعی است که هرچند پیوسته با افعال و ترک مکلفان هم مرتبط است؛ اما این ارتباط همیشه مستقیم نیست؛ یعنی ابتدا به فعل یا ترک مکلف تعلق نگرفته است و به اشیا یا

اشخاص تعلق گرفته است؛ مانند زوجیت همسر و شرطی بودن بلوغ و عقل یا اگر بر فرض به طور مستقیم هم به فعل یا ترک مکلف تعلق گرفته باشد این ارتباط و تعلق از نظر ضروری یا غیر ضروری بودن انجام فعل یا ترک آن نیست؛ بلکه برای بیان شرطی بودن فعلی برای صحت فعلی دیگر است، مانند شرطی بودن نماز ظهر برای صحت نماز عصر (نک: گرجی، ۱۴۲۱: ۱۰).

انطباق قاعده فقهی بر اسراف

با وجود آنکه در منابع فقهی و قواعد فقهی، عناوینی از قواعد فقهی را بررسی کردیم؛ اما قواعد فقهی به آن‌ها محدود و منحصر نمی‌شوند و با توجه به تعابیر فقها و متون اسلامی، از جمله روایات می‌توان به مصادیق جدیدی از قواعد فقهی دست یافت که قاعده فقهی اسراف می‌تواند یکی از آن‌ها باشد.

اسراف هر چند که موضوع اخلاقی است و در منابع اخلاقی از آن سخن به میان می‌آید؛ اما فقها از بعد فقهی نیز در موضوع‌های گوناگون فقهی همچون وضو و غسل و اكلو شرب و... به آن اهمیت داده‌اند، از سویی بعضی از نویسندگان از اسراف به قاعده فقهی که بر بازار کار اثر دارد، سخن گفته‌اند (رضایی، ش ۵۳، ۱۳۸۴: ۷۲). گذشته از این‌ها چنان‌که در ادامه می‌گوییم نراقی در کتاب *عوائد الایام* خود که یکی از منابع معتبر قواعد فقهی است در ادامه سوره عائده آیه ۶۱ (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۱۵) درباره اسراف و حکم فقهی آن بحث کرده است. در این صورت می‌توان از اسراف در تعاریفی همچون «لا سرف و لا اسراف فی الاسلام» و «الاسراف یجری فی کل شیء» و «قاعده نفی اسراف» و مانند آن‌ها به قاعده فقهی تعبیر کرد و در مواقع گوناگون و نقش آن در رعایت حقوق شهروندی سخن به میان آورد.

بنا بر آنچه گفته شد، ضوابط موجود در قاعده فقهی نیز بر اسراف انطباق دارند و تأیید می‌کنند که اسراف می‌تواند یک قاعده فقهی باشد، ضوابط قاعده فقهی عبارت‌اند از:

۱. کلی بودن حکم قاعده فقهی: بر اساس این ضابطه حکم قاعده فقهی به لحاظ اصنافش کامل‌تر است. این صنف‌پذیری حکم، گاهی به لحاظ موضوع، قاعده فقهی است؛ مثل قاعده «ید» که اصناف گوناگون اموالی که در ید قرار می‌گیرند، دربر می‌گیرد. گاهی صنف‌پذیری قاعده فقهی به لحاظ حکم است؛ مانند قاعده «تیمم المیت بمنزله تیمم الحی» است و احکام تیمم حی را برای تیمم میت اثبات می‌کند (خطیب شربینی، ج ۱، بی‌تا، ۱۰۲).

۲. برخورد داشتن قاعده فقهی با ادله احکام: بر اساس این ضابطه، قاعده فقهی با ادله احکام

برخورد دارد؛ یعنی بین قاعده فقهی و ادله احکام تعارضی غیرمستقر است. به گونه‌ای که باید بین قاعده فقهی و ادله احکام جمع شود؛ مثل قاعده «لاضرر» با دیگر ادله احکام اولیه همچون «الناس مسلطون علی أموالهم» برخورد دارد و می‌توان بین قاعده فقهی و ادله احکام جمع کرد؛ اما حکم وجوب نماز با ادله احکام دیگر برخوردی ندارد؛ از این رو قاعده فقهی نیست؛

۳. امکان اثبات و پشتیبانی قاعده فقهی به وسیله دلیل شرعی از کتاب و سنت و اجماع یا عقل؛ بر اساس این ضابطه، مستند قاعده فقهی باید به امضای شارع مقدس رسیده باشد (نک: قابل، ۱۳۹۰: ۸۸ و ۸۹).

باتوجه به ضوابط سه‌گانه قاعده فقهی، اسراف می‌تواند قاعده فقهی باشد؛ زیرا ضوابط یادشده بر آن منطبق است. ضابطه اول از این رو بر اسراف انطباق دارد که اسراف در قواعد زیادی از فقه همچون: وضو و غسل و استفاده از دخانیات و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و... از آن سخن به میان می‌آید؛ ضابطه دوم نیز درباره اسراف می‌تواند صادق باشد؛ برای مثال هزینه کردن مال برای خرید موادمخدر که از آن جمله مصادیق اسراف است که با دلیل اولیه «الناس مسلطون علی أموالهم» برخورد دارد؛ چنان‌که خواهیم دید ادله گوناگون کتاب و سنت که از مضموم بودن اسراف پشتیبانی می‌کند؛ ضابطه سوم قاعده فقهی نیز بر اسراف انطباق دارد.

حکم فقهی اسراف

در خصوص حکم فقهی اسراف باید گفت، اسراف دو حکم تکلیفی و وضعی دارد که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

الف. حکم تکلیفی اسراف:

بیشتر فقها به حرام بودن اسراف باورمندند و عده‌ای از ایشان حرام بودن آن را از اصول ضروری دین برشمرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۱۵؛ مروج جزایری، ج ۶، ۱۴۱۶: ۶۲۲) و بعضی از فقها با ملاک قراردادن آیه «إِنَّ الْمُسْرِفِينَ هم أصحاب النار.» (البقره، ۴۳) آن را گناه کبیره می‌دانند (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۲۲۵).

دلایل چندی برای حکم تکلیفی اسراف، یعنی حرام بودن استناد شده است که به اختصار آن را می‌گوییم:

۱. آیاتی از قرآن که اسراف را نکوهش کرده است (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۱۶)؛ مثل کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (الأعراف، ۳۱) و «وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ

لا یحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.» (انعام، ۱۴۱) و «وَلَا تَأْكُلُوها إِسْرَافًا وَ بِدَارًا.» (نساء، ۶) و «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یَسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ كانَ بَیْنَ ذَلیکَ قَوامًا.» (فرقان، ۶۷) و «وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِّیرًا إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ.» (اسراء، ۲۷)، «وَلَا تُطیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینِ.» (شعراء، ۱۵۱) و «وَأِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینِ.» (یونس، ۸۳) در توصیف فرعون، «كَذَلیکَ زَیْنُ لِمُسْرِفِینَ ما كانوا یَعْمَلُونَ.» (یونس، ۱۲) و «وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ البَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا.» (اسراء، ۲۹) و «وَأَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمُ أَصْحابُ النَّارِ.» (غافر، ۴۳) در کتب آیات الاحکام نیز از آیات اسراف بر حکم تکلیفی اسراف، یعنی حرام بودن آن استفاده شده است (کاظمی، ج ۱، بی تا، ۱۷۶).

۲. روایاتی که اسراف را نکوهش کرده است (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۱۷): از جمله روایت ابن اُبی یعفر از امام صادق (ع) که به نقل از رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «ما من نفقة أحب إلى الله عز و جل من نفقة قصد و بیغض الإسراف، إلا فی الحج و العمرة» (صدوق قمی، ج ۲، ۱۴۱۳: ۲۷۹)، همچنین نامه امام رضا (ع) به مأمون که در آن گناهان کبیره را بیان می‌کند و اسراف و تبذیر را در شمار گناهان کبیره برشمرده و فرموده‌اند: «هی قتل النفس التي حرم الله تعالى و الزنا و السرقة» إلى أن قال: «و الإسراف و التبذیر.» (صدوق قمی، ج ۲، ۱۳۷۸: ۱۲۷)

۳. اجماع (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۱۹): نراقی ضمن اشاره به این دلیل تصریح کرده است که با وجود آیات و روایاتی که بر حرام بودن اسراف دلالت می‌کند، نیاز به تفصیل این دلیل نیست که در نقد این دلیل می‌توان گفت: با وجود آیات و روایاتی که برای حکم تکلیفی اسراف به آن استناد کردیم، اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک است؛ از این رو نمی‌توان به آن استناد کرد.

۴. عقل: در چگونگی استفاده از این دلیل برای حرام بودن اسراف باید گفت که بر اساس تعریفی از اسراف، اسراف در اصطلاح عبارت است از هزینه کردن مال در آنچه عقلاً آن را قبیح و زشت می‌دانند یا آنکه شایسته نیست (رحمانی، ش ۲۵، ۱۴۲۳: ۲۴۰).

نراقی درباره حکم تکلیفی حرام بودن اسراف هیچ نوع استثنایی را نمی‌پذیرد و بر این باور است که حتی قواعدی همچون وضو و غسل و حج و عمره و... نیز از حرام بودن اسراف مستثنی نیستند. اسراف نکردن در قواعد گفته شده به معنای حرام بودن اسراف در آن‌ها نیست؛ بلکه منظور مطلوب نبودن زیاده‌روی در نمونه‌های یاد شده و عفوپذیر بودن تجاوز از حد در آن‌هاست (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۶۳۶) و حال آن که بعضی از فقها به جواز اسراف در آن‌ها باور دارند (رحمانی، ش ۲۵، ۱۴۲۳: ۲۴۰ و ۲۴۳).

ب. حکم وضعی اسراف:

ضمان، مهم‌ترین حکم وضعی مترتب بر اسراف است که در چند قاعده نمود می‌یابد. به‌خصوص ضمان ولی یتیم در صورت اسراف در هزینه کردن مال وی و ضمان حاکم یا اجراکننده حد در صورت تجاوز از اندازه تعیین شده و ضمان قصاص‌کننده در صورت اسراف در قصاص و ضمان اسراف‌کننده در تأدیب کودک و همسر یا برده خویش و ضمان پرداخت‌کننده خمس نسبت به خمس مقداری از مؤونه که اسراف کرده است و ضمان امین مانند مستأجر و وکیل و مستعیر و ودعی در صورت اسراف درباره امانت (هاشمی شاهرودی، ج ۱، ۱۴۲۶: ۴۷۹).

گرچه بر اساس تعریفی که از اسراف گفتیم (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۱۵)، اتلاف در مفهوم اسراف نقش دارد، قاعده فقهی اسراف و قاعده فقهی اتلاف متفاوت‌اند؛ زیرا اسراف دربردارنده مال شخصی و مال غیر است. چه آنکه مطلق تجاوز از حد در صرف مال اسراف است. خداوند فرموده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا.» (اعراف، ۳۱) خواه خوردن و آشامیدن از اموال شخصی باشد، خواه در مهمانی یا در اموال عمومی و...؛ اما قاعده اتلاف، مربوط به مال غیر است. همان‌طور درباره آن گفته‌اند: «من اتلف مال الغير فهو له ضامن.» از سویی اتلاف دربردارنده مصرف غیرمصرفانه کالا نیز می‌شود. شخصی که بدون اجازه، مال دیگری را بخورد یا برای ساختن خانه از آن استفاده کند، اسراف نکرده است؛ ولی اتلاف صدق می‌کند و او ضامن اموال مردم است؛ باین حال اگر هرگونه تصرف حرام را تجاوز از حد و اسراف بدانیم، قاعده گفته‌شده نیز اسراف است (نک: رضایی، ش ۱۸، ۱۳۸۴: ۵۹).

باتوجه به آنچه از تعریف اسراف بیان شد، معیارهایی همچون: اتلاف و تضييع و مصرف بالاتر از سطح عمومی زندگی و مصرف فراتر از توان مالی و شأن و بخشش بیش از حد و رعایت نکردن اولویت در به‌کارگیری سرمایه‌های شخصی و ملی در تحقق اسراف نقش دارند (نک: رجایی و دیگران، ش ۴۵، ۱۳۹۱: ۷۲ و ۷۳). روشن است که در معیارهای اشاره‌شده اسراف با حقوق شهروندی مرتبط است و فرد اسراف‌کننده به‌نوعی حقوق دیگران را نادیده می‌گیرد.

رابطه قاعده فقهی اسراف با حقوق شهروندی

با در نظر گرفتن آنچه از مفهوم اسراف و حقوق شهروندی توضیح دادیم، اسراف در مواقعی که با حقوق دیگران برخورد دارد، ارتباط می‌یابد؛ زیرا حقوق شهروندی به حقوق متقابل شهروندان و حاکمیت محدود نمی‌شود و وظایف و حقوق متقابل شهروندان نسبت به یکدیگر را دربر می‌گیرد؛ از این رو می‌توان قواعد ارتباط اسراف و حقوق شهروندی را به‌صورت زیر بررسی کرد:

۱. اسراف در استفاده از مواهب طبیعت و محیط زیست:

چنان که می‌دانیم به دلایلی همچون «و الارض خلقها للأنام» (الرحمن، ۱۰) خداوند زمین را برای همه انسان‌ها و همه جنبندگان قرار داده است، زمین و مواهب آن، به خصوص آب‌ها به همه انسان‌ها و موجودات زنده اختصاص دارد؛ چنان که علامه طباطبایی گفته است: «عده‌ای گفته‌اند، منظور از انام هر چیزی است که روی زمین می‌جنبند.» (طباطبایی، ج ۱۹، ۱۴۱۷: ۹۸) در این صورت چون جنبندگان به آب، گیاه و... نیازمندند. تفسیر گفته شده منطقی به نظر می‌رسد؛ از این رو هر نوع اسراف در استفاده از مواهب زمین، موجب نادیده گرفتن حقوق شهروندان و دیگر موجودات زنده می‌شود؛ بنابراین حقوق شهروندی اقتضا می‌کند که مردم از هر نوع مصرف نادرست از مواهب طبیعت و اسراف و استفاده بی‌رویه از آن‌ها بپرهیزند.

اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب موجب زیان مردم و جامعه می‌شود. این نعمت بزرگ به همگان تعلق دارد با اینکه منابع آبی فراوانی در زمین وجود دارد؛ اما آبیاری کردن و تصفیه و فرستادن آن به منازل مخارج زیادی را برای دولت در بر دارد. در موقعیتی که افرادی از آب سالم محروم‌اند، اسراف در مصرف آب و هدر دادن آن و پروخالی کردن روزانه استخرهای شخصی، حرام و کفران این نعمت محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۳: سیویلیکا). از سویی اسراف به مصرف بی‌رویه آب محدود نمی‌شود؛ بلکه همه مواهب طبیعت را در بر می‌گیرد؛ همچنین آب در تولید کالاهای مصرفی و مقداری که مردم به آن نیازمندند، نقش بسزایی دارد. هر نوع اسراف و تجمل‌گرایی موجب صدمه زدن به دیگران و نادیده گرفتن حقوق شهروندی است.

درباره نکوهش اسراف در مصرف آب و ارتباط آن با تزیین حقوق شهروندی دیگران گفتیم که اسراف در وضو و غسل به قولی مکروه (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۳۷۷/۱) و به قولی در هر حال حرام است (شیرازی، ۱۴۲۰: ۱۲۷) و عده‌ای نیز اسراف در وضو و غسل را حرام می‌دانند، در صورتی که آب قیمتی باشد، (سبزواری، ج ۲، ۱۴۱۳: ۴۰۰).

قول به کراهت اسراف در وضو و غسل مبتنی بر قاعده تسامح در ادله سنن است؛ زیرا با استدلال از قاعده بیان شده و ضابطه آسان گرفتن درباره ادله، اسراف را از مستحبات به مکروهات منتقل می‌کند (خویی، ج ۴، ۱۴۱۸: ۳۳۶).

۲. اسراف در استفاده از خوردنی‌های منزل نزدیکان:

گذشته آنکه از مواهب طبیعت و از مذموم بودن اسراف و نادیده گرفتن حقوق دیگران سخن گفته شد، بر قواعدی به‌طور خاص تکیه شده و از اسراف در آن‌ها نکوهش شده است که از آن جمله اسراف در استفاده از خوردنی و آشامیدنی‌ها منزل نزدیکان و منسوبان است؛ چنان که

خداوند فرموده است: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.» (نور، ۶۱) بر نابینا و افراد شل و بیمار گناهی نیست که با شما هم غذا شوند و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان یا خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی غذا بخورید؛ همچنین خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهائتان یا خانه‌های عمه‌هائتان یا خانه‌های دایی‌هائتان یا خانه‌های خاله‌هائتان یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شما است یا خانه‌های دوستانتان بر شما گناهی نیست که به‌طور دسته‌جمعی یا جداگانه غذا بخورید و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید بر خویشان خود سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلام و تحیتی پربرکت و پاکیزه، این‌گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند، شاید اندیشه کنید.

باتوجه به آیه گفته شده افراد مجازند که در چارچوبی از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در خانه‌های بعضی از خویشاوندان، دوستان و... بدون اجازه آن‌ها استفاده کنند؛ از آن میان وضعیت مالکان این منزل‌ها و کراهت نداشتن و اسراف‌نکردن در تصرف در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در این منزل‌هاست (حلی سیوری، ج ۲، بی تا، ۳۰). بدیهی است که باوجود رابطه نزدیک افراد با خویشان و منسوبان و دوستان و دیگر افراد مذکور در آیه اسراف، در استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در منزل افراد مذکور در آیه مصداق نادیده گرفتن حقوق عده‌ای از شهروندان است؛ برعکس اسراف‌نکردن در استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در منزل افراد ذکر شده در آیه، یک نوع توجه و احترام به حقوق شهروندان یادشده در آیه است، از سویی احادیثی همچون «لا يحل مال امرئ مسلم إلا عن طيب نفس منه.» (ابن ابی جمهور احسایی، ج ۳، ۱۴۰۵: ۴۷۳) مال مسلمان جز با رضایت وی حلال نیست که فقها در تفسیر آیه بیان شده به آن استناد کرده‌اند (حلی سیوری، ج ۲، بی تا، ۳۰؛ جرجانی حسینی، ج ۲، ۱۴۰۴: ۱۳۱) و مانند آن بر لزوم احترام به حقوق شهروندی درباره مال آن‌ها تأکید می‌کنند.

۳. اسراف در هزینه کردن مال یتیم:

هرگاه ولی یتیم در هزینه کردن مال یتیم که مولی علیه وی است اسراف کند، ولی ضامن آن است (کرکی، ج ۱۱، ۱۴۱۴: ۲۸۸). ضامن دانستن ولی یتیم در صورت اسراف در هزینه کردن

دارایی وی نشانگر آن است که یتیم یک نوع شهروند بوده و از حقوقی و لزوم احترام به مال یا امنیت مالی برخوردار است.

۴. تجاوز حاکم یا اجراکننده حد از مقدار تعیین شده حد:

هرگاه حاکم شرع یا اجراکننده حد از میزان حد تعیین شده تجاوز یا در اجرای حد اسراف کند، ضامن است (نجفی، ج ۴۱، بی تا، ۴۷۳)؛ یعنی باید دیه مازاد را بپردازد. از آنجاکه زیاده روی در قصاص جنایت یکی از مصادیق اسراف است (جزیری و دیگران، ج ۵، ۱۴۱۹: ۴۲۲)، لزوم پرهیز از اسراف در قصاص نشانگر آن است که از جمله حقوق شهروندان حفظ جان آن هاست و در صورت اسراف در قصاص حقوق شهروندی فردی که قصاص می شود، رعایت نشده است.

۵. اسراف پرداخت کننده خمس در هزینه کردن مقداری از مال متعلق خمس:

هرگاه پرداخت کننده خمس در هزینه کردن مقداری از مالی که متعلق خمس واقع شده اسراف کند، ضامن مقدار زیادی است (یزدی، ج ۲، ۱۴۰۹: ۳۹۴). با توجه به آن که افرادی همچون فقرا و در راه ماندگان و... از مستحقان خمس اند، اسراف در هزینه کردن مال متعلق خمس در صورتی که نشانگر سفاهت باشد، موجب نادیده گرفتن حقوق شهروندی مستحقان خمس می شود.

۶. اسراف امین درباره امانت:

افرادی همچون مستأجر و وکیل و مستعیر و ودعی امین محسوب می شوند. به گونه ای که اگر مالی که در دست ایشان است، بدون افراط و تفریط آن ها تلف شود، ضامن نیستند؛ زیرا آن ها امین اند، از سویی «لیس علی الامین إلا الیمین.» اگر درباره امانت اسراف کنند، ضامن اند (نجفی، ج ۲۷، بی تا، ۱۸۳ و ۲۱۵). بدیهی است که کوتاهی و افراط افراد ذکر شده در حفظ مال امانت داده شده و کوتاهی آن ها از مصادیق تجاوز به حقوق موجر و موکل و مستعیر و ودیع گذارنده اند که از شهروندان اند.

۷. هزینه کردن مال برای تهیه دخانیات و موادمخدر:

استفاده از دخانیات، به ویژه در مکان های عمومی موجب آزار دیگران است، از سویی اذیت کردن دیگران حرام است؛ پس استفاده از دخانیات که موجب اذیت دیگران است، حرام است (خلیلی، ۲۰۱۰: ۱۹۴؛ طوری، ج ۱، ۱۹۹۸: ۴). استفاده از دخانیات در مکان های غیر عمومی نیز آلوده کردن هوا و آزار دیگران را در پی دارد.

از آنجاکه استفاده از دخانیات موجب زیان و آزار دیگران است، هزینه کردن مال برای تهیه و مصرف آن از مصادیق اسراف است؛ زیرا استفاده از دخانیات نه تنها منفعتی ندارد؛ بلکه زیان آور است (هیثمی، ج ۵، بی تا، ۲۰۳). به همین سبب بعضی از دانشمندان اسلامی با استفاده از آیاتی

که اسراف را نکوهش می‌کنند، استفاده از دخانیات حرام می‌دانند (افندی، ج ۴، ۱۴۳۱: ۲۷۳؛ حمادالرسی، ج ۲، بی‌تا، ۶۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۳: ۲۲۴)؛ از آن جمله آیات «وَأَنَّ الْمُبَذِّرِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر، ۴۳) و «وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء، ۲۶ و ۲۷) است. از سویی «تبذیر آن است که انسان مالی را در غیر طاعت و آنچه منفعت ندارد، هزینه کند.» (هیثمی، بی‌تا، ۱۸۸/۵) از سویی به موجب پاره‌ای از روایات مسلمان مجاز نیست که آب نیم‌خورده داخل لیوان خود را دور بریزد؛ چنان که امام صادق (ع) فرموده‌اند: کمترین حد اسراف دورریختن آب باقی‌مانده لیوان و پوشیدن لباس بیرون منزل در منزل و دورریختن هسته خرما است (کلینی، ج ۱۳، ۱۴۲۹: ۶۲).

بی‌تردید هزینه کردن مال برای مصرف دخانیات، به علت زیان‌ها و اذیت‌هایی که موجب شود و هزینه‌هایی را که بر جامعه تحمیل می‌کند، مصداق اسراف و تجاوز به حقوق شهروندی دیگران به‌ویژه در مکان‌های عمومی است.

به‌طریق اولی، هزینه کردن مال برای تهیه و مصرف موادمخدر از مصادیق اسراف و اضرار به دیگران و مصداق تجاوز به حقوق شهروندی دیگران است.

۸. اسراف فردی که مدیون و بدهکار است:

از آنجا که ادای دین واجب است، فقها حکم کرده‌اند که فرد مدیون و بدهکار باید اعتدال و میانه‌روی پیشه کند و از اسراف در هزینه خودداری کند (علامه حلی، ج ۲، ۱۴۲۰: ۴۴۹). بدیهی است که در فرض اسراف، مدیون در هزینه‌های پرداخت بدهی‌اش به طلبکار با مشکل روبه‌رو می‌شود و این موضوع با حق شهروندی طلبکار هم‌خوانی ندارد.

۹. حرام دانستن استفاده از ظرف طلا و نقره و لگام طلا یا نقره اندودشده به علت اسراف:

فقها استفاده از ظرف طلا را به علت آنکه یک نوع اسراف است، حرام دانسته‌اند (ابن ادریس حلی، ج ۱، ۴۴۰: ۱۴۱۰). بدیهی است که هزینه کردن مال در چنین نمونه‌هایی اتلاف مال و تجمل‌گرایی غیرمشروع است که می‌تواند با حقوق شهروندی تعارض پیدا کند؛ زیرا باتوجه به معیار اسراف رعایت نکردن اولویت در به‌کارگیری سرمایه شخصی بهتر است که مال در وجوه مفید به کار برود. از سویی ممکن است که حق شهروندی به‌نحوی مستحب باشد، این امر از بیان حکم بیان شده در بحث زکات تقویت می‌شود که در آن تصریح شده است، هرچند که لگام طلا اندود و نقره اندودشده زکات ندارد؛ اما به‌کارگیری آن حرام است (ابن ادریس حلی، ج ۱، ۴۴۰: ۱۴۱۰).

۱۰. اسراف در مصرف برق

حرام دانستن اسراف به آب محدود نمی‌شود؛ بلکه اسراف در استفاده از برق و دیگر مصادیق

را هم دربرمی‌گیرد، از همین رو امام خمینی (ره) در پاسخ به پرسشی درباره استفاده بی‌رویه از آب و برق اشاره کرده‌اند که زیاده‌روی به‌نحو غیرمتعارف حرام است و چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد، موجب ضمان است (خمینی، ج ۲، ۱۴۲۲: ۲۶۱). بدیهی است که اسراف در استفاده از نیروی برق و مانند آن با لزوم رعایت حقوق شهروندی دیگران هم‌خوانی ندارد.

۱۱. اسراف در خوردن و آشامیدن:

به‌موجب آیه «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا» (اعراف، ۳۱) اسراف در خوردن و آشامیدن مذموم است؛ زیرا موجب بیماری فرد و به‌خطرافتادن سلامتی وی می‌شود (کاشف الغطاء نجفی، بی‌تا، ۷۴). در این صورت با حق شهروندی خود فرد یا خانواده وی یا دیگران می‌تواند ممکن است که سازگاری نداشته باشد.

قواعدی که گفته شد، نمونه‌هایی از مصادیق اسراف‌اند که فقها آن‌ها را تصریح کرده‌اند و خودداری از آن‌ها می‌تواند به برقراری حقوق شهروندی کمک کند؛ باین‌حال اسراف به قواعد یاد شده محدود نمی‌شود، از همین رو بعضی از فقها تصریح کرده‌اند که اسراف هزینه‌کردن مال در وجوه حرام از بارزترین مصادیق اسراف حرام است (خویی، ج ۲۴، ۱۴۱۹: ۹۲). در این صورت هزینه‌کردن مال برای انجام هر کار حرامی، از نوع اسراف حرام خواهد بود.

باوجود مذموم‌بودن اسراف با صورت‌هایی که بیان شد و مانند آن‌ها اسراف در انجام کارهای خوب امری ممدوح است و با رعایت حقوق شهروندی هم‌خوانی دارد؛ مگر آنکه مثلاً اسراف در هزینه‌کردن مال در وجوه خیر بیش از مقداری باشد که انفاق‌کننده اهلیت و شایستگی آن را دارد (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۲۵)؛ زیرا در این صورت با حق شهروندی خودش یا خانواده‌اش در تعارض است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

با در نظر گرفتن استفاده مکرر فقها از اسراف، اسراف به اخلاق محدود نمی‌شود و می‌تواند در فقه بسیار مفید و راهگشا باشد.

باتوجه به معیارهای سه‌گانه‌ای که برای قاعده فقهی بیان شده است، می‌توان از اسراف به قاعده فقهی تعبیر کرد و در مواقع زیادی همچون رعایت حقوق شهروندی و مانند آن، از آن بهره جست؛ زیرا به دلیل استناد فقها به آن در قواعد و موضوعات گوناگون فقه همچون طهارت در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و عاریه و وکالت و... فراگیری دارد و از طرفی با ادله اولیه همچون «الناس مسلطون علی اموالهم» برخورد دارد؛ باین‌حال جمع آن با ادله اولیه ممکن است. از طرف دیگر با ادله اربعه همچون

کتاب و سنت و اجماع و عقل برای پشتیبانی آن استناد شده است.

با در نظر گرفتن حکم تکلیفی و وضعی اسراف و گستردگی آن می‌توان از اسراف برای حفظ حقوق شهروندی کمک گرفت؛ زیرا تعبیر «الاسراف یجری فی کل شیء» نشان از ظرفیت زیاد قاعده اسراف دارد، از همین رو از آن در مواقع گوناگونی از فقه بهره گرفته شده و همه از مصارف و فعالیت‌های انسان‌ها حمایت می‌کند؛ چنان‌که جواز استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در منزل نزدیکان را به وضعیتی از جمله اسراف نکردن منوط می‌کند؛ همچنین شهروندانی همچون ولی یتیم و وکیل و عاریه‌گیرنده و مستأجر و مانند آن‌ها را در صورت اسراف، ضامن می‌داند؛ از سویی با اسراف تلقی کردن هزینه مال در مواقع زیان‌آور همچون موادمخدر و مانند آن به سلامت جامعه و شهروندان کمک می‌کند. باتوجه به اسراف تلقی شدن مصادیقی همچون طلا و نقره اندود کردن زمین اسب و استفاده از ظروف طلا و نقره و مانند آن‌ها از تجمل‌گرایی و هزینه‌کردن مال به قواعدی که اولویت ندارند نهی می‌کند؛ همچنین اسراف کردن و اتلاف دانستن هزینه‌ی مازاد بر شأن به رضایتمندی اجتماعی کمک می‌کند.

در حقوق شهروندی اسلامی انسان روابط، چندسویه دارد؛ زیرا علاوه بر رابطه‌اش با خداوند و خویشان و محیط‌زیست با دیگران نیز روابط و وظایفی دارد، قاعده فقهی اسراف می‌تواند در همه این روابط وارد شود، عبارت اتلاف هر چیزی که قابلیت استفاده برای رفع نیازی را داشته باشد. در تعریف اصطلاحی اسراف و نیز معنای لغوی اسراف و وجوه مختلف آن نشان‌دهنده امکان ورود اسراف به همه جنبه‌های یادشده، است؛ برای مثال اسراف نکردن در خوردن و آشامیدن از یک سو در ارتباط اسراف با خویشان و از سوی دیگر در ارتباط آن با دیگران و محیط‌زیست معنی می‌یابد. اسراف نکردن حاکم و اجراکننده حد در اجرای حد از رابطه اسراف با دیگران و ضرورت رعایت حاکمیت و دیگران در حقوق شهروندان سخن می‌گوید. از سوی دیگر تقسیم حقوق به عمومی و خصوصی، قاعده فقهی اسراف، دیگران را به رعایت حقوق شهروندی عمومی و خصوصی دعوت می‌کند.

جواز اسراف در انجام کارهای خوب و وجوه بر، یکی از کارهای خوب رعایت وجوه گوناگون حقوق شهروندی است که تلاش زیاد در آن تحسین شده و ممدوح است.

■ منابع

قرآن کریم

الف. منابع فارسی

- آقابخش، علی ۱۳۶۳ش، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: نشر تندر؛
- بجنوردی، محمد بن حسن، ۱۴۰۱ق، قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج؛
- بجنوردی، محمد، مهریزی ثانی، محمد، ۱۳۹۲ش، «حقوق شهروندی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، شماره ۵۱، سال ۱۱، صفحه ۱ تا ۲۴؛
- جرجانی حسینی، سید ابوالفتح، ۱۴۰۴ق، تفسیر شاهی، چاپ اول، تهران: انتشارات نوید؛
- رجایی، سید کاظم، خطیبی، مهدی، ۱۳۹۱ش، «معیارهای فقهی اسراف»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد/اسلامی، شماره ۴۵، صفحه ۵۵ تا ۷۶؛
- رضایی، مجید، ۱۳۸۴ش، «آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد/اسلامی، شماره ۱۸، صفحه ۶۳ تا ۸۷؛
- گرجی، ابوالقاسم، ۱۴۲۱ق، تاریخ فقه و فقها، چاپ سوم، تهران: مؤسسه سمت؛
- مایلی، حامد، ۱۳۹۷ش، «بایسته‌های حفظ محیط زیست در پرتو قواعد فقه»، مجله راهبرد، شماره ۵۳، صفحه ۳۳ تا ۵۷؛
- محقق داماد، مصطفی ۱۳۸۳ش «صرف بی‌رویه اموال عمومی از نظر معارف اسلامی»، همایش روش‌های پیشگیری از اتلاف منابع ملی، تهران: سیویلیکا؛
- محمدی، ابوالحسن ۱۳۸۵ش، قواعد فقه، چاپ نهم، تهران: نشر المیزان؛
- هاشمی شاهرودی، محمود ۱۴۲۶ق، فرهنگ فقه مطابق با مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)؛

ب. منابع عربی

- ابن ابی جمهور احسائی، محمد، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیه، چاپ اول، قم: دار سید الشهداء للنشر؛
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد ۱۳۶۷ش، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، ۱۴۱۰ق، السرائر، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
- افندی، عبدالله، ۱۴۳۱ق، ریاض العلماء، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی؛

- جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد و یاسر، مازح، ۱۴۱۹ق، *الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)*، چاپ اول، بیروت: دارالثقلین؛
- حرعاملی، محمد بن حسن ۱۴۰۳ق، *الفوائد الطوسیه*، چاپ اول، قم: المطبعة العلمیه؛
- حسن، خالدرمضان ۱۴۱۸ق، *معجم اصول الفقه*، چاپ اول، قاهره: مطبعة المدنی؛
- حلی سیوری، مقداد بن عبدالله (بی تا)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی؛
- حمادالرسی، عبدالله (بی تا)، *دروس الشیخ عبد الله حماد الرسی*، بی جا، بی جا: موقع الشبكة الاسلامیه؛
- حمیری، نشوان بن سعید (بی تا)، *شمس العلوم*، چاپ اول، دمشق: دارالفکر؛
- خطیب شریبینی، محمد بن احمد (بی تا)، *معنی المحتاج*، بی جا، بیروت: دارالفکر؛
- خلیلی، احمد بن حمد ۲۰۱۰م، *الفتاوی الطبیة*، بی جا، عمان: مكتبة الجيل الواحد؛
- خویی، ابوالقاسم ۱۴۱۸ق، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر میرزا علی غروی، چاپ اول، قم: بی نا؛
- _____، ۱۴۱۹ق، *موسوعة الامام الخویی*، چاپ دوم، قم: التوحید للنشر؛
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، دمشق، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه؛
- راوندی، قطب الدین سعید ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن*، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی؛
- رحمانی، محمد ۱۴۲۳ق، «الاسراف على ضوء الشريعة»، *مجله فقه اهل البيت (ع)*، شماره ۲۵، صفحه ۲۳۱ تا ۲۵۱؛
- سبزواری، سید عبدالاعلی ۱۴۱۳ق، *مذهب الاحکام*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیت الله؛
- شیرازی، سید محمد ۱۴۲۰ق، *الفقه البیته*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الوعی الاسلامی؛
- صدوق قمی، محمد بن علی ۱۳۷۸ش، *عیون اخبار الرضا*، چاپ اول، قم: نشر جهان؛
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
- طباطبایی، محمدحسین ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه؛
- طبرسی، فضل بن حسن ۱۳۷۷ش، *جوامع الجامع*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم؛
- _____، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو؛
- طبری، محمد بن جریر ۱۴۱۳ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة؛
- طریحی، فخرالدین ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، بی جا، تهران: نشر مرتضوی؛
- الطوری، طارق ۱۹۹۸م، «حکم الدین فی عادة التدخین»، بی جا، کویت: المؤتمر الاقلمی الاول لمكافحة التدخین؛

- کاشف الغطاء نجفی، محمدحسین (بی تا)، مبادی الایمان، بی چا، قم: مؤسسه کاشف الغطاء؛
- کاظمی، فاضل جواد (بی تا)، مسالک الافهام إلى آیات الاحکام، بی چا، بی جا: بی نا؛
- کرکی محقق ثانی، علی بن حسین ۱۴۱۴ق، جامع المقاصد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع)؛
- کلینی، محمد بن یعقوب ۱۴۲۹ق، الکافی، چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر؛
- علامه حلی، حسن بن یوسف ۱۴۲۰ق، تحریر الاحکام، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع)؛
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت؛
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحيط، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة؛
- فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا)، المصباح المنیر، چاپ اول، قم: منشورات دارالرضی؛
- مجلسی، محمدباقر ۱۴۰۶ق، ملاذ الاخیار، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی؛
- مروج جزایری، محمدجعفر ۱۴۱۶ق، هدی الطالب فی شرح المکاسب، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالکتاب؛
- میبدی، رشیدالدین احمد ۱۳۷۱ش، کشف الاسرار، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛
- نجفی صاحب جواهر، محمد بن حسن (بی تا) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: داراحیاء التراث العربی؛
- نراقی، احمد ۱۴۱۷ق، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم؛
- هیشمی، علی بن ابی بکر، (بی تا) موارد الظمان إلى زوائد ابن حیان، بی چا، بی جا، موقع یعسوب؛
- یزدی، محمد کاظم ۱۴۰۹ق، العروة الوثقی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی؛
- یزدی، محمد کاظم ۱۴۱۹ق، العروة الوثقی المحشی، تصحیح احمد محسنی سبزواری، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسان حوزه علمیة قم؛